

افول دین‌داری و معنویت در ایران: توهم یا واقعیت

(تأملی در یافته‌های پژوهشی)

محمدرضا طالبان*

چکیده

افول دین‌داری و معنویت در میان جوانان ایرانی مدتهاست موضوعی جدلی برای ابراز دیدگاه‌های متفاوت و متعارض در سطح جامعه شده است. برخی مطالب و گفتگوهای موجود در مطبوعات و تریبون‌های مذهبی نشان‌دهنده نگرانی‌های محافل دینی و بعضی مسئولان سیاسی کشور در مورد وضعیت دین‌داری مردم و به ویژه جوانانی است که تمامی سالهای زندگی‌شان را در ظل حکومت دینی جمهوری اسلامی سپری نموده‌اند. مقاله حاضر با فرا تحلیل ۱۴ پژوهش انجام گرفته در ایران تلاش دارد نشان دهد که تا چه اندازه مطالعات علمی این احساس ناخشنودی و نگرانی از وضعیت مذهبی مردم و به خصوص جوانان را دارد.

در مجموع، یافته‌ها نشان از هر راه که پژوهش‌های علمی را مبنای ارزیابی داعیه تضعیف تاریخی ایران قرار دهیم، نظریه افول دین‌داری با مشکلات جدی روبرو است.

واژه‌های کلیدی: اعتقاد به خداوند، نماز، دین‌داری جوانان، افول دین‌داری

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و قرار گرفتن نخبگان مذهبی در رأس هرم قدرت سیاسی، تلاش برای حاکمیت بخشیدن به اسلام در تمامی ابعاد جامعه به عنوان آرمانی محوری و اساسی آغاز گردید. مطابق ایدئولوژی انقلاب، به صورتی که نزد بسیاری از حاکمان و دست‌اندرکاران مذهبی انقلاب یافت می‌شد، مأموریت اصلی حکومت اسلامی تربیت انسان الهی بود و دین‌داری و دین‌مداری اصل مقومی بود که می‌بایست به وضوح در محصولات جامعه‌ی اسلامی جلوه کند. بر اساس همین هویت‌جویی اسلامی به عنوان آرمان محوری بود که بعد از تثبیت انقلاب، تربیت دینی یا جامعه‌پذیری مذهبی از اهداف عمده‌ی نظام اجتماعی تعریف شد و با کنترل و هدایت مؤسسات رسمی جامعه‌پذیری کشور (یعنی مدارس، دانشگاه‌ها و رسانه‌های جمعی، اعم از رادیو، تلویزیون و بسیاری از مطبوعات) توسط نخبگان مذهبی، جهت‌گیری عملی نظام فرهنگی کشور در راستای تقویت و گسترش ارزش‌ها و باورهای اسلامی در میان مردم و به خصوص نسل جدید شکل گرفت.

با این حال، در سال‌های اخیر، برخی متدینین، مدیران سیاسی و علمای مذهبی تردیدها و نگرانی‌هایی را در مورد تحقق این اهداف ابراز کرده‌اند و توفیق دستگاه‌های رسمی جامعه‌پذیری مذهبی در انتقال و اشاعه‌ی باورها و ارزش‌های دینی به آحاد افراد جامعه، به خصوص نسل جوان، مورد سؤال قرار گرفته است. مطالب و گفت‌وگوهای موجود در مطبوعات و تریبون‌های مذهبی نشان‌دهنده‌ی نگرانی‌های محافل دینی و مسئولان سیاسی کشور در مورد وضعیت دین‌داری مردم و به ویژه جوانانی است که تمامی سال‌های زندگی‌شان را در ظل این حکومت دینی سپری نموده‌اند. عده‌ای از روند رو به کاهش دین‌داری و معنویت در میان جوانان اظهار نگرانی نموده (آیت‌الله جنتی، نمازجمعه‌ی تهران، ۱۸ تیرماه ۷۸) و به دنبال آن عده‌ای دیگر ادعا نموده‌اند که جوانان کشور در اثر کم‌کاری دولت آقای خاتمی است که از دین فاصله گرفته‌اند (آقای ترقی نماینده‌ی مجلس پنجم، روزنامه‌ی رسالت، تیرماه ۷۸)، برخی بخش زیادی از دانشجویان کشور را بی‌نماز قلمداد نموده (دکتر جاسبی، اجلاس نماز، ۱۳۷۷) و برخی دیگر پا را از این هم فراتر گذاشته و صریحاً اظهار نموده‌اند که ۷۳ درصد مردم ایران نماز نمی‌خوانند (حجة‌الاسلام زم، جراید ۱۵ تیرماه ۱۳۷۹). حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا به‌راستی وضعیت دینی مردم ایران به سستی گراییده و در میان اقشار مختلف

جامعه، به خصوص جوانان، دین‌داری نقصان جدی یافته است؟ مقاله‌ی حاضر برای پاسخ‌گویی به سؤال مذکور سعی دارد نشان دهد که تا چه حد تحقیقات و مطالعات علمی انجام گرفته در ایران، این احساس ناخشنودی و نگرانی از وضعیت مذهبی مردم و به خصوص جوانان را تأیید می‌کنند و آیا می‌توان بر اساس نتایج پژوهش‌های پراکنده‌ای که در این خصوص صورت پذیرفته است وضعیت دین‌داری جوانان کشور را بحرانی و اسفناک ارزیابی نمود؟

شاخص‌های دین‌داری

دین‌داری مفهومی پیچیده است که می‌توان برای آن ابعاد مختلفی قایل شد. در تحقیقات تجربی نیز این متغیر به اشکال متفاوتی مفهوم‌سازی و با شاخص‌های مختلفی سنجیده شده است؛ به همین دلیل، مقایسه‌ی نتایج چنین مطالعاتی بسیار دشوار و در مواردی غیر ممکن است. به هر حال، هرگونه داوری در مورد دین‌داری مردم کاملاً به تعریف و نوع شاخص‌های سنجش دین‌داری بستگی دارد؛ از این رو، مشکل اصلی مطالعه‌ی حاضر نیز آن است که با تحقیقات گوناگونی که در هر یک تعاریف و شاخص‌سازی‌های متفاوت و گاه ناهم‌ساز انتخاب شده‌اند روبه‌رو هستیم. برای فایق آمدن بر این مشکل (البته به طور نسبی) چاره‌ای نیست جز این‌که به شاخص‌هایی از دین‌داری اکتفا کنیم که در مطالعات بیش‌تری به شکل تقریباً یکسان مورد استفاده قرار گرفته و ضمناً پوشش مفهومی حداقلی از دین‌داری را نیز منعکس سازند.

با مروری بر کلیه‌ی تحقیقاتی که در دسترس بود، ابتدا به پیروی از بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی، دین‌داری یا تعلق مذهبی را واجد دو بعد اساسی «اعتقادات» و «اعمال و مناسک» در نظر گرفتیم (رونز، ص ۶۰ و کمال المنوفی، ص ۲۰). همان‌طور که دورکیم و انسان‌شناسان نشان داده‌اند، دو بعد «اعتقادات» و «اعمال و مناسک» در هر دین و مذهبی وجود دارد و هسته‌ی مشترک کلیه‌ی ادیان محسوب می‌شود.

در مطالعه‌ی حاضر «اعتقاد به خداوند» معرف بعد اعتقادی دین در نظر گرفته شد؛ چون بنا به نظر بسیاری از متفکران مسلمان، رکن اساسی دین‌داری، یا حداقل تدین اسلامی، اعتقاد به خداوند است (مصباح یزدی، ص ۴).

به هر حال، در دین اسلام «اعتقاد به خداوند» اصلی‌ترین باور در نظام اعتقادی است؛ چون این اعتقاد دینی مدلولات نظری پر دامنه‌ای دارد و با مجموعه‌ی گسترده‌ای از اعتقادات هم‌بسته است، شخص، با صرف اعتقاد به این گزاره، لاجرم مجموعه‌ای از

گزاره‌ها را تصدیق و تکذیب کرده، به این ترتیب، نظامی از اعتقادات دینی را تصدیق خواهد نمود.

از سوی دیگر، همان‌طور که «نظام اعتقادات» ذاتی هر دینی است (بیتس و پلاک، ص ۷۱۰)، همه‌ی اقوام بشری، اعتقادات بنیادی مذهبی خود را در مناسک و فرایضی مجسم می‌سازند. در این مطالعه از میان معرف‌های بُعد مناسکی یا رفتاری دین، «نماز» انتخاب گردید؛ چون «نماز» در دین اسلام یکی از مهم‌ترین ارکان ایمان مذهبی است و در میان متون مذهبی و عرف مسلمانان نیز نسبت به سایر فرایض دینی اهمیت بیشتری دارد؛ تا آن‌جا که معصومین(ع) نماز را ستون دین دانسته و آن را مرز میان ایمان و کفر تلقی نموده‌اند.

جامعه‌ی آماری

با توجه به نوع مطالعه، که با تسامح می‌توان آن را فراتحلیل (meta analysis) نامید (چون به هر حال از برآیند یافته‌های پژوهش‌های مختلف جهت ترکیب و یکپارچه‌سازی آنها در راستای پاسخ به سؤال اولیه‌ی تحقیق استفاده شده است)، جامعه‌ی آماری این مطالعه عبارت است از کلیه‌ی تحقیقاتی که لااقل از یکی از دو شاخص دین‌داری (اعتقاد به خداوند و پایبندی به نماز) استفاده نموده‌اند. به علت پراکندگی تحقیقات انجام گرفته و فقدان بانک اطلاعات مرجع در این حوزه‌ی مطالعاتی، احصای کامل پژوهش‌ها میسر نبود و باید در بازنما بودن نتایج این مطالعه برای تمام تحقیقات انجام یافته در ایران محتاط بود.

بر اساس بررسی‌های انجام شده، چهارده مطالعه به عنوان جامعه‌ی آماری انتخاب گردید که مشخصات هر یک در ذیل فهرست شده است:

۱. گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، علی اسدی و همکاران، پژوهشکده‌ی علوم ارتباطی و توسعه‌ی ایران، ۱۳۵۹.
۲. «عملکرد دینی دانشجویان و نمادهای دینداری در میان دختران دانشجوی در سال ۱۳۷۳»، ابوتراب طالبی، فصلنامه نامه پژوهش، شماره ۲۰، ۱۳۸۰.
۳. بررسی عوامل مؤثر در ترغیب دانش‌آموزان به نماز، علی سادی، اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان مرکزی، ۱۳۷۴.
۴. بررسی تأثیر نگرش‌های دینی بر نحوه‌ی عملکرد اقتصادی گروه‌های مختلف اجتماعی، مرضیه رونقی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد تهران، ۱۳۷۵.

۵. سنجش دینداری و گرایش جوانان دانش‌آموز نسبت به نماز، محمدرضا طالبان، اداره آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران، ۱۳۷۷.
۶. نظرسنجی از جوانان پیرامون ارتباط با جنس مخالف در تهران، محمدرضا جوادی یگانه، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر بررسی‌های اجتماعی، ۱۳۷۷.
۷. مقایسه بین روش فعال و سنتی در تدریس دینی دوره متوسطه، علی سادی، پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت، ۱۳۷۷.
۸. سنجش نگرش مردم تهران راجع به نقش و کارکردهای دین، عبدالله گیویان، شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۷۷.
۹. «نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی»، سیدحسین سراج‌زاده، فصلنامه‌ی نمایه پژوهش، شماره‌ی ۱۰-۹، ۱۳۷۸.
۱۰. دینداری و بزهکاری در میان جوانان دانش‌آموز، محمدرضا طالبان، اداره‌ی آموزش و پرورش منطقه ۵ تهران، ۱۳۷۸.
۱۱. پابندی دینی دانشجویان دانشگاه تهران و کرمان، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۷۹.
۱۲. بررسی تجربی دینداری نوجوانان کشور، محمدرضا طالبان، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۹.
۱۳. بررسی تطبیقی وضعیت دینداری در دانشگاه‌های اراک، محمدحسن آغاز، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های آزاد منطقه ۵ کشوری، ۱۳۷۹.
۱۴. بررسی راههای افزایش مشارکت دانش‌آموزان در انجام فعالیت‌های پرورشی، محمدحسن مقنی‌زاده، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۸۰.

نتایج:

الف) میزان اعتقاد جوانان به خداوند

از میان تحقیقات مورد بررسی، تنها شش پژوهش از این معرف استفاده نموده‌اند که نتایج آن در جدول شماره‌ی ۱ منعکس شده است:

۱: نسبت معتقدین و غیرمعتقدین به خداوند به تفکیک تحقیقات انجام شده در سال‌های مختلف

آوری اطلاعات	جامعه‌ی آماری	درصد کسانی که اظهارنموده‌اند به خداوند اعتقاد دارند	درصد کسانی که اظهارنموده‌اند به خداوند اعتقاد ندارند	نمونه‌ی تحقیق
۱۳۷۴	دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان‌های شهر تهران	۸۷	۸/۲	۳۹۱ نفر
۱۳۷۶	شهروندان پانزده تا بالای ۶۵ سال شهر تهران	۹۸/۹	۰/۵	۹۸۵ نفر
۱۳۷۶	دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی شهر تهران	۹۵/۸	۰/۸	۱۲۶۰ نفر
۱۳۷۷	دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی منطقه‌ی ۵ تهران	۹۳	۱	۷۳۳ نفر
۱۳۷۸	دانش‌آموزان سوم دبیرستان‌های منطقه‌ی ۵ تهران	۹۶/۱	۰/۵	۳۸۴ نفر
۱۳۷۹	دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان‌های کل کشور	۹۸/۵	۰/۲	۵۳۵۴ نفر

* تفاوت جمع درصدی با ۱۰۰ ناشی از نسبت بی‌جواب‌ها و بی‌نظرهاست.

یافته‌های مندرج در جدول ۱ گویای میزان قابل توجهی از انسجام و همسانی در اعتقادات دینی جوانان است و سطح بالایی از پیوستگی را به نمایش می‌گذارد، به نحوی که در تمام تحقیقات ارائه شده، اکثر قریب به اتفاق جوانان پاسخ‌گو (۸۷ تا ۹۹ درصد) به رکن اساسی دین (تصدیق خداوند) اعتقاد داشته‌اند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، بیش‌ترین میزان اعتقاد به خداوند مربوط به تحقیق آقای گیویان است (نزدیک به ۹۹ درصد) که می‌توان آن را به ویژگی خاص جمعیت تحقیق ایشان، یعنی وجود گروه‌های سنی میان‌سال و سال‌خورده اسناد داد. قرینه‌ی معتبر برای درستی این مدعا، نتیجه‌گیری تحقیق ایشان است؛ آن‌جا که آورده‌اند: «در گروه سنی ۱۵ تا ۲۵ سال گرایش منفی نسبت به کارکردهای دین و نمودهای آن بیش‌تر به چشم می‌خورد» (صفحه‌ی ۲۲۰).

به هر حال، تمامی نتایج تحقیقات مربوط به دین‌داری، چه در داخل و چه در خارج از کشور، حاکی از قطعی بودن تفاوت‌های سنی است؛ به نحوی که در همه‌ی کشورهایی که از آنها داده‌هایی وجود داشته (از جمله ایران) جوانان نسبت به بزرگ‌سالان (میان‌سالان و سال‌خوردگان)، به طور متوسط، با همسانی قابل توجهی، اهمیت کم‌تری به دین می‌دهند. گرایش‌ها و تعلقات مذهبی به موازات افزایش سن از دوره‌ی جوانی به میان‌سالی و سپس به سال‌خوردگی فزونی می‌گیرد، تا جایی که برخی جامعه‌شناسان، افزایش باورها و اعتقادات مذهبی در سنین بالاتر را از کارکردهای این دوران سنی تلقی نموده‌اند.

نکته‌ی قابل توجه دیگر، نسبت بسیار بالای معتقدین به خداوند در میان جوانان دانش‌آموز کل کشور است، که به تحقیق آقای گیویان بسیار نزدیک است (۹۸/۵ درصد در مقابل ۹۸/۹ درصد). با توجه به مطالب یادشده، این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چه عاملی باعث شده است که تفاوت باورهای مذهبی در میان گروه‌های سنی مختلف این دو تحقیق، خنثی، و نسبت‌ها به هم شبیه شوند؟

به نظر می‌رسد علت این امر، تهرانی بودن پاسخ‌گویان تحقیق آقای گیویان و شهرستانی بودن اکثریت پاسخ‌گویان (۷۳ درصد) در تحقیق کشوری باشد؛ چون در پژوهش کشوری نتایج مقایسه‌ای شهرها نشان داد که جوانان دانش‌آموز تهرانی نسبت به

هم‌سالان خود در سایر شهرهای مورد مطالعه، کم‌ترین میزان دین‌داری را به خود اختصاص داده‌اند (طالبان، ۱۳۷۹، بخش ضمایم).

بدین‌سان منطقاً می‌توان استنتاج نمود که کم‌ترین میزان تعلقات مذهبی در میان گروه‌ها و اقشار مختلف اجتماعی مربوط به «جوانان تهرانی» است و هر چه به سمت گروه‌های سنی بالاتر و یا شهرهای دیگر حرکت کنیم، بر میزان تعلقات مذهبی افزوده خواهد شد؛ بنابراین اگر نتایج پژوهش‌های علمی، تعلقات مذهبی نسبتاً بالایی را برای جوانان تهرانی نشان دهند، می‌توان با سطح اطمینان بالایی پیش‌بینی نمود که میزان تعلقات مذهبی همان گروه سنی در سطح کشور (شهرستان‌ها) از گروه مورد مطالعه در تهران بیش‌تر و بالاتر است.

در مجموع، نتایج پژوهش‌های مندرج در جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که از حیث شاخص «اعتقاد به خداوند» در میان جمعیت‌های تحقیق، که اکثراً گروه نوجوان و جوان را تشکیل می‌دهند، بحران یا مشکل حادی به چشم نمی‌خورد و به نظر می‌رسد فرایند جامعه‌پذیری مذهبی توانسته باشد به نحو تام و فراگیری این باور اصلی دین را به نسل جدید منتقل سازد. بدین لحاظ می‌توان با اطمینان و احتمال زیاد اظهار نمود که نسل جدید جامعه‌ی ما از حیث اعتقاد به ارکان اصلی دین، هیچ‌گونه مشکلی با اساس دین اسلام نداشته، مبانی محوری دین را کاملاً قبول دارد.

ب) میزان پایبندی جوانان به نماز

تحقیقاتی که از معرف پایبندی به نماز استفاده نموده‌اند، مجموعاً سیزده پژوهش بود که یافته‌های آن در جدول شماره ۲ منعکس شده است:

جدول ۲: وضعیت پابندی به نماز به تفکیک تحقیقات انجام شده در سال‌های مختلف

تعداد نمونه	درصد کسانی که اظهار نموده‌اند نماز نمی‌خوانند	درصد کسانی که اظهار نموده‌اند به‌نجوی از آنجا نماز می‌خوانند	جامعه‌ی آماری	ان جمع‌آوری اطلاعات
۷۰۰ نفر	۱۲/۶	۸۱/۸	شهروندان از ۱۵ سال به بالای شهر تهران	۱۳۵۸
۱۸۵۰ نفر	۴/۲	۹۴/۹	دانشجویان روزانه‌ی دانشگاه‌های دولتی مرکز استان‌های کشور	۱۳۷۳
۶۶۰ نفر	۱۳/۵	۸۶/۵	دانش آموزان دختر دوره‌ی راهنمایی و دختر و پسر دوره‌ی متوسطه‌ی استان مرکزی	۱۳۷۳
۳۹۱ نفر	۱۰/۷	۸۹/۱	دانش آموزان سال سوم متوسطه‌ی شهر تهران	۱۳۷۴
۲۲۷ نفر	۲/۶	۹۳/۹	صاحبان مغازه در بازار تهران	۱۳۷۴
۹۰۰ نفر	۱۵/۳	۸۴/۷	جوانان ۱۵ تا ۲۵ سال مجرد شهر تهران	۱۳۷۶
۷۳۳ نفر	۱۶/۲	۸۳/۸	دانش آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی منطقه‌ی ۵ تهران	۱۳۷۷
۲۶۰ نفر	۲۰	۸۰	دانش آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی شهر تهران	۱۳۷۷
۳۸۴ نفر	۱۳/۸	۸۶/۲	دانش آموزان سوم متوسطه‌ی منطقه‌ی ۵ تهران	۱۳۷۸
۲۰۰۰ نفر	۱/۵	۹۵/۸	دانشجویان دانشگاه تهران و کرمان	۱۳۷۹
۳۵۴ نفر	۶/۸	۹۳/۲	دانش آموزان سال سوم دبیرستان‌های مناطق شهری کشور	۱۳۷۹
۲۳۱۵ نفر	۹/۹	۸۷/۲	دانش آموزان سال سوم دبیرستان‌های شهر تهران	۱۳۷۹
۴۰۰ نفر	۳/۸	۹۵/۶	دانشجویان ترم اول دانشگاه‌های علوم پزشکی، دولتی و آزاد اراک	۱۳۷۹

* تفاوت جمع درصدی با ۱۰۰ ناشی از نسبت بی‌جواب‌هاست.

پابندی به نماز جمعیت نمونه‌ی تحقیق در گزارش منتشر شده مقنی‌زاده منعکس نیست و محقق به‌طور شخصی این اطلاعات را دریافت است از ایشان تشکر نمایم.

نتایج مندرج در جدول شماره ۲ نشان می‌دهد که اکثر قابل توجه پاسخ‌گویان (از ۸۰ تا ۹۶ درصد) به نحوی از انحا (دائم‌الصلوه یا کاهل‌الصلوه) نماز می‌خوانند و به این فریضه‌ی الهی به درجات متفاوت پایبندند. دامنه‌ی درصدی کسانی که اظهار نموده‌اند نماز نمی‌خوانند (تارک‌الصلوه)، از حداقل ۱/۵ درصد تا حداکثر ۲۰ درصد در تحقیقات مختلف و با جامعه‌های آماری متفاوت در نوسان است.

در بررسی مقایسه‌ای یافته‌های مندرج در این جدول، چنین استنباط می‌شود که بیش‌ترین نسبت نمازخوانان در تحقیقات مختلف از آن دانشجویان کشور بوده است. این نسبت در سال ۷۳ حدود ۹۵ درصد و در سال ۷۹، در دو تحقیق متفاوت، به طور تعجب‌برانگیزی، مشابه به هم (یعنی حدود ۹۶ درصد) به دست آمده است. مشابهت و نزدیکی بسیار زیاد این نسبت‌ها (تفاوتی کم‌تر از یک درصد)، در یافته‌های سه مطالعه‌ی جداگانه، با نمونه‌های متفاوت و در سال‌های مختلف، واقعاً شگفت‌انگیز است (البته با توجه به تعداد اندک این مطالعات، نمی‌توان احتمال تصادفی بودن نتایج را به طور قطعی رد نمود).

از سوی دیگر، کم‌ترین نسبت تارک‌الصلوه‌ها نیز متعلق به دانشجویان کشور است. این نسبت برای سال ۱۳۷۳ معادل ۴/۲ درصد و در دو تحقیق سال ۱۳۷۹ به ترتیب برابر با ۳/۸ و ۱/۵ درصد بوده است که در مجموع نسبت‌های بسیار ناچیزی را تشکیل می‌دهند. البته نسبت بی‌نمازها در میان بازاریان شهر تهران در سال ۱۳۷۴ نیز معادل ۲/۶ درصد بود، ولی این قشر را نمی‌توان لزوماً نسل جوان محسوب نمود.

هم‌چنین یافته‌ها نشان می‌دهند که در میان جمعیت‌های متفاوت مورد بررسی، کمینه‌ی نسبت پایبندان به نماز و هم‌میزان طور بیشینه‌ی نسبت بی‌نمازها متعلق به دانش‌آموزان دوره‌ی متوسطه‌ی شهر تهران بوده است (با میزان ۸۰ و ۲۰ درصد در سال ۷۷). بنابراین، بر اساس یافته‌های پژوهشی مذکور، تنها می‌توان حداکثر ۲۰ درصد بی‌نماز را، آن هم در میان جوانان دانش‌آموز دوره‌ی متوسطه‌ی شهر تهران تأیید نمود (که با ملاحظه‌ی واجب نبودن ادای نماز برای پسران اول دبیرستانی که اکثراً کمتر از ۱۵ سال سن دارند، می‌توان آنان را از این نسبت کم کرد) و بدین سان ادعاهای بزرگی هم‌چون «اکثر دانشجویان بی‌نماز هستند» (دکتر جاسبی)، یا «بیش از هفتاد درصد مردم نماز نمی‌خوانند» (حجة‌الاسلام زم) به هیچ‌وجه از حمایت تحقیقات علمی برخوردار نیستند.

به هر حال، یافته‌های پژوهشی ارائه شده، مبنی بر میزان نسبتاً بالای دین‌داری نسل

جدید (چه در بعد اعتقادی و چه در بعد مناسک فردی)، مغایر با دیدگاه کسانی است که همواره وضعیت مذهبی جوانان را فاجعه‌آمیز و بسیار ضعیف ارزیابی می‌کنند. البته این داوری با توجه به معیارهای تعریف دین‌داری و نوع معرف‌های آن در این مطالعه صورت پذیرفته است و بدیهی است که با تغییر تعریف و نوع شاخص‌های دین‌داری، میزان‌های دین‌داری متفاوتی را برای همین جمعیت‌های تحقیق می‌توان انتظار داشت. با این حال، هنوز این پرسش به قوت خود باقی است که آیا جوانان گذشته دین‌دارتر از جوانان امروزی بوده‌اند؟ یا به عبارت دیگر، آیا دین در میان افراد جامعه‌ی ایران به ویژه جوانان به طور محسوسی افول یافته است؟

افول دین‌داری

در زمینه‌ی تشخیص افول دین‌داری احتمالی در یافته‌های پژوهشی، مناسب‌تر دیدیم که تنها به معرف پایبندی به نماز اکتفا شود؛ چون اولاً، به نظر می‌رسد در جامعه‌ی ایران، موضوع کاهش دین‌داری جوانان در حد اعتقاد آنان به خداوند محل نزاع نباشد (تا به حال کسی مدعی نشده است که مردم یا نسل جوان کم‌تر از گذشته به خداوند اعتقاد دارند) و معمولاً مدعیان افول دین‌داری به وضعیت نماز یا رشد رفتارهای خلاف شرع اشاره می‌نمایند؛ ثانیاً، مهم‌ترین شاخص تدین در دین اسلام و جامعه‌ی ایران «نماز» است. نماز برای حکومت مذهبی ایران از چنان اهمیت و جایگاهی برخوردار است که هر سال، برای آن اجلاس سراسری با حضور بالاترین مقام‌های کشوری برگزار می‌گردد و در سازمان‌ها و ادارات دولتی (چه مرکزی و چه استان‌ها) ستاد اقامه‌ی نماز تشکیل شده و برای انجام امور مربوط به نماز در سازمان‌ها و ادارات دولتی، مسئولیت‌های سازمانی (حتی در سطح مشاور وزیر یا معاون وزیر) تعبیه شده است.

پس برای ارزیابی مدعای «افول دین‌داری در میان جوانان» به معرف پایبندی به نماز رجوع می‌کنیم. برای تشخیص بهتر روند پایبندی به نماز در نسل جدید و تغییرات احتمالی آن در چند سال اخیر، این معرف را که به طور یکسان در دو پژوهش سراج‌زاده و مقنی‌زاده به کار برده شده است، مبنای کار قرار می‌دهیم. اعتبار چنین مقایسه‌ای وقتی بیش‌تر به نظر می‌رسد که بدانیم اولاً، فاصله‌ی زمانی اجرای این دو تحقیق حدود ۵ سال بوده (یکی سال ۷۴ و دیگری سال ۷۹) و ثانیاً، جدا از یکسانی شیوه‌ی سنجش، مشخصات جامعه‌ی آماری نیز مشابه است، یعنی دانش‌آموزان سال سوم دبیرستان‌های شهر تهران؛ بنابراین بررسی تطبیقی معرف «پایبندی به نماز» در دو مطالعه‌ی مذکور به

دلیل تشابه و یکسانی ابزار اندازه‌گیری و جامعه‌ی آماری قابل اعتنا تر به نظر می‌رسد. از مقایسه‌ی نسبت‌های موجود این دو پژوهش (مندرج در جدول ۲) چنین استنباط می‌شود که در فاصله‌ی سال‌های مذکور (۱۳۷۴- تا ۱۳۷۹) نسبت بسیار ناچیزی (۱/۹) از گروه جوانان دانش‌آموز نمازخوان کاسته شده است. البته اگر درصد جوانان دانش‌آموز بی‌نماز را مبنای مقایسه قرار دهیم، نسبت بی‌نمازها نیز در طول این پنج سال کاهش پیدا نموده است (به مقدار ۰/۸ درصد). در واقع یافته‌ها نشان می‌دهد که هم از نسبت نمازخوانان و هم از نسبت بی‌نمازها در میان جوانان دانش‌آموز کاسته شده است که کار تفسیر را پیچیده و مشکل می‌سازد.

شاید یکی از علت‌های این مسأله تفاوت نمونه‌گیری در این دو تحقیق باشد. در تحقیق مقنی‌زاده عنصر نمونه‌گیری «کلاس» بوده، در حالی که در تحقیق سراج‌زاده عنصر نمونه‌گیری اختصاص به «دانش‌آموز» داشته است؛ بنابراین می‌توان در مطالعه‌ی مقنی‌زاده احتمال داد که اقلیتی ناچیز از دانش‌آموزان نمونه‌ی تحقیق در برخی کلاس‌ها، جزو اقلیت‌های مذهبی بوده‌اند و این سؤال برای آنها موضوعیت نداشته است و با توجه به تعداد ۱۰۰ کلاس به عنوان نمونه‌ی آن تحقیق، این فرضیه چندان دور از واقع به نظر نمی‌رسد. شاید به همین خاطر نسبت بی‌جواب‌های مربوط به سؤال پایبندی به نماز در تحقیق مقنی‌زاده، نزدیک به ۱۵ برابر نسبت بی‌جواب‌ها در تحقیق سراج‌زاده شده است (۲/۹ درصد در برابر ۰/۲ درصد). به هر حال، می‌توان این احتمال را جدی گرفت که اگر نسبت بی‌جواب‌ها در تحقیق مقنی‌زاده نزدیک به تحقیق سراج‌زاده می‌شد (یعنی حدود ۲/۵ درصد به پاسخ‌گویان افزوده می‌شد)، فاصله‌ی ۱/۹ درصدی این دو تحقیق به سمت همگرایی بیش‌تر کاهش می‌یافت.

صرف‌نظر از این موضوع، نتایج مقایسه‌ای مبین این واقعیت است که تفاوت موجود میان یافته‌های این دو تحقیق بسیار اندک است و این تفاوت‌های ناچیز را نمی‌توان به طور قطع شاهدی تجربی برای اثبات کاهش میزان پایبندی به نماز یا کاسته شدن از درصد بی‌نمازها در بین جوانان دانش‌آموز در سال‌های اخیر دانست. اتفاقاً چیزی که عجیب به نظر می‌رسد، مشابهت و نزدیکی نسبت‌های پایبندی به نماز در فاصله‌ی این ۵ سال است؛ به عبارت دیگر، در صورت تصادفی نبودن نتایج، این یافته‌ها بیش‌تر «ثبات» در میزان‌ها را نشان می‌دهند، نه افزایش یا کاهش آن‌را.

از سوی دیگر مدعای افول دین‌داری در ایران را می‌توان به نحو دیگری نیز با یافته‌های پژوهشی محک زد. برای انجام این مهم، ذکر مقدمه‌ای کوتاه ضروری است:

فرضیه‌ی کلی افول یا تضعیف دین‌داری در جامعه‌ی ایران، خواه‌ناخواه، یک عصر طلایی مذهبی را برای این کشور پیش‌فرض می‌گیرد. به نظر می‌رسد برای بسیاری از افراد مذهبی و متدینین انقلابی (که معتقد به افول دین‌داری هستند) سال‌های اولیه‌ی انقلاب اسلامی در ایران، عصر طلایی مذهب و دین‌داری محسوب می‌شود؛ چون معمولاً این دوره به عنوان شاخص و معیاری - هر چند به صورت مبهم و مجمل - برای ارزیابی وضعیت مذهبی جامعه به کار گرفته می‌شود.

بر این اساس، نتایج مرحوم اسدی و همکاران، که چهارماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی (خردادماه ۱۳۵۸) در شهر تهران انجام پذیرفته است - و بدین لحاظ می‌توان آن زمان را داخل عصر دین‌داری محسوب نمود - و مقایسه‌ی آن با نتایج پژوهش‌های اخیر، می‌تواند شاهی محکم برای تقویت یا تضعیف نظریه‌ی افول دین‌داری باشد.

یافته‌های تحقیق مرحوم اسدی و همکاران نشان می‌دهد که ۸۱/۸ درصد شهروندان ۱۵ تا ۶۰ سال تهرانی اظهار نموده‌اند که به نحوی از انحا نماز می‌خوانند و در مقابل ۱۲/۶ درصد اظهار کرده‌اند که نماز نمی‌خوانند؛ یعنی در عصر طلایی دین‌داری (به زعم برخی) نیز حدود ۱۳ درصد مردم تهران اظهار نموده‌اند که نماز نمی‌خوانند. در صورتی که در تمامی تحقیقاتی که در دهه‌ی ۷۰ انجام گرفته است (به جز تحقیق سادبی در سال ۱۳۷۷) نسبت کسانی که اظهار نموده‌اند به نحوی از انحا نماز می‌خوانند بیش از نسبت جمعیت نمازخوانان تهرانی در عصر طلایی دین‌داری (خردادماه ۱۳۵۸) است.

این فزونی نسبت‌ها در دهه‌ی اخیر وقتی معنادارتر می‌گردد که توجه شود اکثر جمعیت مطالعه‌ی مرحوم اسدی و همکاران (۱۳۵۸) را گروه‌های سنی بزرگ‌سال تشکیل داده بودند (گروه ۱۵-۱۹ سال ۱۹/۱ درصد، ۲۰-۲۹ سال ۲۹/۳ درصد و ۳۰ سال به بالا ۵۱/۶ درصد) و در همین گزارش تحقیق نیز در زمینه‌ی تفاوت پابندی به نماز در گروه‌های سنی مختلف چنین آمده است:

با افزایش سن، نماز خواندن عمومیت و نظم زیادی پیدا می‌کند. در شرایطی که ۵۱/۹ درصد از ۱۵-۱۹ ساله‌ها به طور منظم نماز می‌خوانند، نسبت مورد بحث در میان افرادی که بیش از ۵۰ سال دارند، به ۷۸/۵ درصد می‌رسد (ص ۸۱).

بنابراین، نسبت ۸۱/۸ درصدی نمازخوانان در تحقیق مرحوم اسدی و همکاران در خردادماه ۱۳۵۸، با یک‌چنین بافت سنی به دست آمده است و مطمئناً، اگر مثل سایر تحقیقات، دامنه‌ی سنی پاسخ‌گویان آن تحقیق به جوانان ۱۵ تا ۲۵ سال محدود می‌گردید، نسبت نمازخوانان آن دوره نیز بسیار کم‌تر برآورد می‌شد.

حال اگر در تحقیقات مختلف دهه‌ی ۷۰ به پژوهشی مراجعه کنیم که کم‌ترین نسبت نمازگزاران را گزارش نموده است (یعنی تحقیق سادبی، ۱۳۷۷)، باز هم یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ۵۹/۳ درصد دانش‌آموزان تهرانی پاسخ‌گو با دامنه‌ی سنی ۱۴ تا ۱۸ سال، به طور منظم نماز می‌خوانند و حتی این کم‌ترین نسبت نیز بیش از نسبت ۵۱/۹ درصدی گروه ۱۵ تا ۱۹ ساله‌های تهرانی است که در عصر طلایی مذهب و دین‌داری (خرداد ۱۳۵۸) اظهار نموده‌اند که به طور منظم نماز می‌خوانند.

در پژوهش جوادی یگانه (۱۳۷۷) با جامعه‌ی آماری جوانان ۱۵ تا ۲۵ سال مجرد شهر تهران، که معمولاً به دلیل مشکلات ساختاری و بحران هویتی کم‌ترین نسبت‌های دین‌داری را در کشور به خود اختصاص می‌دهند، ۶۱/۹ درصد پاسخ‌گویان اظهار نموده‌اند که به طور منظم (همیشه) نماز می‌خوانند که این نسبت نیز ۱۰ درصد بیش از نسبت مشابه در اوایل انقلاب یا عصر طلایی مذهب و دین‌داری (خرداد ۱۳۵۸) است. بنابراین، به نظر می‌رسد مفهوم عصر طلایی ایمان مذهبی جوانان در دوران گذشته توهمی است که بیش‌تر در نتیجه‌ی بی‌توجهی به خیل جوانان عادی جامعه و، برعکس، توجه و تمرکز بر باورها، رفتارها و رویکردهای نخبگان مذهبی حاکم بر جامعه و همچنین جوانان حزب‌اللهی شرکت‌کننده در نهادهای انقلابی و جنگ تحمیلی - که اطلاعات بیش‌تری درباره‌ی آنها ارائه و تبلیغ می‌شد - پدید آمده باشد. در گذشته نیز عصر طلایی مذهبی وجود نداشته است که بتوان آن را در مقابل وضعیت کنونی قرار داد؛ و هیچ شاهد معتبری در دست نداریم که با اطمینان بگوییم امروز کم‌تر از دیروز مذهبی است.

در مجموع، یافته‌های مربوط به تحلیل مطالعات نشان می‌دهد از هر راه که پژوهش‌های علمی را مبنای ارزیابی داعیه‌ی تضعیف تدریجی دین در نسل جدید ایران قرار دهیم، نظریه‌ی افول دین‌داری با مشکلات جدی روبه‌روست؛ به نحوی که هیچ مدرک علمی‌ای نمی‌تواند از آن حمایت کند.

نتیجه

به نظر می‌رسد بسیاری از آنچه تاکنون راجع به دین‌داری جوانان (و مردم) و نگرانی‌های مربوط به آن گفته شده است فراتر از مرز ادراکات حاصل از زندگی Common Sense یا مشاهدات و شنیده‌های شخصی نیست. بسیاری از داعیه‌ها و اظهارنظرهای مربوط به ضعف و افول دین‌داری مردم و به ویژه نسل جدید، بیش از آن که مبتنی بر پژوهش‌هایی

روش شناختی باشد، بیان تصورات و توقعات گویندگان است و البته شواهدی نیز به صورت گزینشی و همسو با ادعاها و نادیده گرفتن سایر موارد مشاهده‌ای ارائه می‌شود. نتیجه‌ی اصلی این مطالعه آن است که یافته‌های تحقیقات علمی، اعتبار نظریات «بحران دین‌داری» و «افول دین‌داری» در نسل جدید ایران را زیر سؤال می‌برد؛ بنابراین، وقتی مدارک و شواهد محکمی وجود ندارد که روندی خاص را در جهت کاهش دین‌داری و معنویت جوانان و نسل جدید نشان دهد، نباید طوری تبلیغ شود که گویی وضعیت مذهبی و تعلقات دینی جوانان امروزی بحرانی و فاجعه‌آمیز است.

از سوی دیگر، تبلیغ تضعیف دین‌داری و کم‌فروغ شدن ارزش‌ها و باورهای دینی در جامعه، از دست رفتن و هدم دین و... که در برخی اوقات در بازی‌های سیاسی - معمولاً برای از میدان به در کردن رقیب - از آن استفاده می‌شود، ممکن است ظاهراً نشانه‌ی غیرت دینی و تعهد مذهبی جلوه کند، اما باید توجه داشت که صدای تبلیغاتی از این دست و تصویر سیاه و اسفناکی که از وضعیت مذهبی و اخلاقی جامعه ارائه می‌شود، فقط به عرصه‌ی سیاست و ایجاد انگیزه در طرف‌داران و هواداران سیاسی محدود نخواهد بود، بلکه خارج از عرصه‌ی رقابت‌های سیاسی نیز گوش‌هایی هستند که این صدا را می‌شنوند و جان‌هایی هستند که از آن تأثیر می‌پذیرند و عده‌ای سخت دل‌بسته به ارزش‌های قدسی و انقلابی وجود دارند که این تبلیغات را جدی می‌گیرند و، در نتیجه، فضای حاکم بر جامعه را تیره و تار می‌انگارند. اینان چندی به امید اقدام بزرگان قوم و مصلحان مقتدر مذهبی می‌نشینند و اصلاح امور مذهبی و زدودن انحرافات کذایی را انتظار می‌کشند؛ اما کافی است که به هر علتی در ادعای مدعیان تردید کنند، یا دلیل موجهی برای سکوت بزرگان قوم نیابند، یا تأیید و تعریف ایشان را از کسانی ببینند که دشمن ارزش‌ها و مقدسات دینی معرفی شده‌اند؛ در این صورت، دو راه بیش‌تر فراروی خود نمی‌یابند:

یا همه چیز، حتی ارزش‌ها و امور ایمانی را دروغ و فریب می‌پندارند و سرخورده و منفعل دل به دنیا می‌سپارند و بر ساده‌دلی گذشته‌ی خود لبخندی تلخ می‌زنند، یا این‌که همه را منحرف، دروغ‌گو، دغل‌باز و دشمن ارزش‌ها و دل‌بسته‌ی قدرت و مانع تحقق خیر و صلاح می‌انگارند و خود در صدد راه چاره و راست کردن کجی‌ها برمی‌آیند و روح و ذهنشان پذیرای بذر خارجی‌گری و خروج علیه نظام می‌شود. آیا این‌ها همان نتایجی است که غیرتمندان دینی به دنبالش هستند؟

در پایان تذکر دونکته‌ی مهم ضروری به نظر می‌رسد:

اول این‌که، بحرانی نبودن وضعیت دین‌داری نسل جدید، به هیچ‌وجه مطلوب بودن دین‌داری این قشر را اثبات نمی‌کند؛ به هر حال، حکومت مذهبی ایران وظیفه‌ی خود می‌داند که، با تمام اجزا و ابعادی که دارد، میزان تعهد دینی نسل جدید را افزایش و ارتقا دهد؛ ولی این مسأله منطقیاً بحرانی بودن دین‌داری را اثبات نمی‌کند.

دوم این‌که، بحرانی نبودن وضعیت دین‌داری در نسل جدید ایران به معنای بحرانی نبودن قرائت خاص فقهی - انقلابی حاکم بر نظام حکومتی در میان آنان نیست. در واقع با قبول این گزاره که مردم ایران، از جمله جوانان، مشکل جدی با خداوند و ارکان اساسی دین خداوند ندارند، منطقیاً نمی‌توان پذیرفت که در پذیرش انواع خاص از دین‌داری (مثل دین‌داری فقهی - رساله‌ای، یا قرائت رسمی از دین) نیز بحرانی وجود ندارد. سوگیری‌های مذهبی که به انواع دین‌داری منجر می‌شد، امری متفاوت از اصل و سطوح دین‌داری است؛ هر چند مستند نمودن وضعیت هر یک از «انواع دین‌داری» در میان جوانان، مستلزم تتبع و بررسی بیشتر است. به هر حال، برای قضاوت بهتر و تمهید وفاق نسبی در زمینه‌ی وضعیت دین‌داری نسل جدید، بالاخص چگونگی نفوذ انواع دین‌داری در میان آنان، باید به انتظار تحقیقات علمی دیگر نشست.

منابع

- آغاز، محمدحسن؛ (۱۳۷۹)، بررسی تطبیقی وضعیت دینداری در دانشگاه‌های اراک، دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های آزاد منطقه ۵ کشوری.
- اسدی، علی و همکاران (۱۳۵۹)؛ گرایش‌های فرهنگی و نگرش‌های اجتماعی در ایران، پژوهشکده‌ی علوم ارتباطی و توسعه‌ی ایران.
- بیتس و پلاگ؛ (۱۳۷۵) انسان‌شناسی فرهنگی، محسن ثلاثی، انتشارات علمی.
- جوادی یگانه، محمدرضا؛ (۱۳۷۷)، نظرسنجی از جوانان پیرامون ارتباط با جنس مخالف در تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، دفتر بررسی‌های اجتماعی.
- رونژر، پیرت؛ (۱۳۶۴) مبانی پژوهش در علوم اجتماعی، محمد دادگران، نوآور.
- رونقی، مرضیه؛ (۱۳۷۵) بررسی تأثیر نگرش‌های دینی در نحوه‌ی عملکرد اقتصادی گروه‌های مختلف اجتماعی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی.
- سادی، علی؛ (۱۳۷۴) بررسی عوامل مؤثر در ترغیب دانش‌آموزان به نماز، اداره‌ی کل آموزش و پرورش استان مرکزی.
- _____؛ (۱۳۷۷) مقایسه بین روش فعال و سنتی در تدریس دینی دوره‌ی متوسطه، پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت.
- سراج‌زاده، سیدحسین؛ (۱۳۷۸) «نگرش‌ها و رفتارهای دینی نوجوانان تهرانی»، فصلنامه‌ی نمایه‌ی پژوهش، ش ۱۰-۹.
- طالبان، محمدرضا؛ (۱۳۷۷) سنجش دینداری و گرایش جوانان دانش‌آموز نسبت به نماز، اداره‌ی آموزش و پرورش منطقه‌ی ۵ تهران.
- _____؛ (۱۳۷۹)، بررسی تجربی دینداری نوجوانان کشور، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش.
- _____؛ (۱۳۷۸)، دینداری و بزهکاری در میان جوانان دانش‌آموز، اداره‌ی آموزش و پرورش منطقه‌ی ۵ تهران.
- طالبی، ابوتراب؛ (۱۳۸۰) «عملکرد دینی دانشجویان و نمادهای دینداری در میان دختران دانشجو در سال ۱۳۷۳»، فصلنامه‌ی پژوهش، ش ۲۰.
- کمال‌المنوفی؛ (۱۳۷۵) اسلام و توسعه، مؤسسه‌ی پژوهش‌های اجتماعی، بینش.

- گیویان، عبدالله، (۱۳۷۷) سنجش نگرش مردم تهران راجع به نقش و کارکردهای دین، شورای فرهنگ عمومی.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ «معرفت دینی»، کتاب نقد، شماره ی ۶-۵، زمستان ۷۶ و بهار ۷۷.
- مقنی زاده، محمد حسن، (۱۳۸۰)، بررسی راههای افزایش مشارکت دانش آموزان در انجام فعالیت های پرورشی، معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش.
- نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها؛ (۱۳۷۹)، پایندی دینی دانشجویان دانشگاه تهران و کرمان.